



criminal liability of duress in Crimes related to bodily harm

Mohammad Hadi Tavakolpour ¹, Saleh Montazeri ²

1. ^o Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: tavakolpour@ujas.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Law, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.(Corresponding Author), Email: salehmontazeri@ujas.ac.ir

Abstract

Received:

2024/07/28

Revised:

2024/08/31

Accepted:

2024/09/11

Published

online:

2025/09/23

The absence of the prohibition of committing the crime of bodily harm in case of duress and consequently non-Qisas of the one who was in duress, it gives rise to jurisprudential and legal issues regarding the possibility of Qisas of One who causes duress and proof of the Blood money is based on the assumption of non- Qisas and also the person responsible for paying the Blood money. In this research, which was carried out with a descriptive and analytical method and with the evaluation of jurisprudential evidence, the result was obtained that it seems that due to the non-commitment of a crime by One who causes duress and non-attribution of crime to him, it is not possible to believe that he plays a more important role than one who commits conduct. a search in the laws of western countries also indicates that in some cases, one who causes duress was not convicted of the main crime, but another crime, such as the crime of incitement or accessory, was considered for him. Also, according to the rule of not wasting Muslim blood and also the independence of the Blood money from the Qisas, in some situations it seems necessary to pay the Blood money of victim by one of these two party. On the other hand, it seems that the payment of the Blood money is the responsibility of who was in duress and of course, considering that the cause of this waste of money is of one who causes duress, another person can take the money from her after paying the Blood money

Keywords: Duress, committing the crime of bodily harm, Crime against body parts, Qisas of body parts, Hadith of the Prophet.

How To Cite: Montazeri, S; Tavakolpour, MH. (2025). criminal liability of duress in Crimes related to bodily harm, *Comparative studies on Islamic and Western Law*, 12 (3), 64-84. <http://www.doi.org/10.22091/delic.2025.12735.1069>

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



مسئولیت کیفری ناشی از اکراه در جنایت بر مادون نفس

محمد‌هادی توکل پور^۱، صالح منتظری^۲

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران، رایانامه: tavakolpour@ujsas.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه:

salehmontazeri@ujsas.ac.ir

چکیده

فقدان حرمت ایراد جنایت بر مادون نفس در فرض تحقق اکراه و به تبع آن عدم قصاص اکراه شونده موجب مسائل فقهی و حقوقی پیرامون امکان قصاص اکراه کننده و ثبوت دیه در فرض عدم قصاص او و نیز مسئول پرداخت دیه است. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با ارزیابی ادله فقهی صورت پذیرفته است، این نتیجه حاصل شده است که به نظر می‌رسد با توجه به نبود مباشرت اکراه کننده در جنایت و نبود استناد عرفی جنایت به وی نمی‌توان قائل به اقوی بودن نسبت به مباشر و به تبع آن امکان قصاص وی بود. بررسی حقوق کشورهای غربی نیز حاکی از آن است که در برخی پرونده‌ها، اکراه کننده به جرم اصلی محکوم نشده، بلکه جرم دیگری همچون جرم تحریک به ارتکاب جرم یا معاونت در جرم برای او لحاظ شده است. همچنین با توجه به قاعده هدر نشدن خون مسلمان و نیز استقلال دیه نسبت به مجازات قصاص در برخی شرایط به نظر می‌رسد لازم است دیه مجنی علیه توسط مکره یا مکره پرداخته شود. از سوی دیگر با توجه به عدم انتساب جرم به مکره و نیز امتناعی بودن حدیث رفع که موارد غیرقابل جبران همچون قصاص را از مرتکب یعنی مکره رفع می‌کند، به نظر می‌رسد پرداخت دیه بر عهده مکره باشد و البته نظر به اینکه سبب این اتلاف مال، اکراه کننده است که اکراه شونده را ناچار و ناگزیر به ارتکاب جنایت کرده است، اکراه شونده می‌تواند پس از پرداخت دیه به اکراه کننده رجوع کند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۰۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۱

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی: اکراه، جنایت بر مادون نفس، جنایت بر عضو، قصاص عضو، حدیث رفع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

استناد: منتظری، صالح و توکل پور، محمد‌هادی (۱۴۰۴). مسئولیت کیفری ناشی از اکراه در جنایت بر مادون نفس، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۲ (۳).

<http://www.doi.org/10.22091/dclic.2025.12735.1069>. ۶۴-۸۴



نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان

مقدمه

وقوع رفتارهای مجرمانه در مواردی با شرایط و عواملی همراه می‌شود که بر اساس آن‌ها، مرتکب سزاوار مجازات نیست. یکی از این عوامل، اکراه است که در صورت وجود برخی شرایط سبب عدم مجازات مرتکب می‌شود. اکراه که ناگزیر ساختن شخصی با تهدید شخص دیگر به ارتکاب جرمی مشخص است.^۱ عموماً در جرائم مختلف مستوجب حد، قصاص و تعزیرات به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود. پیرامون اکراه در جنایات، قانون‌گذار ایران استثنائاً، اکراه را مجوز قتل عمدی نمی‌داند،^۲ ولی در خصوص اکراه در جنایت بر عضو، اکراه‌کننده را مستوجب قصاص می‌داند.^۳

قصاص اکراه‌کننده در فرض مزبور بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه است. با این حال، مذاقه در نظر برخی فقهای دیگر حاکی از آن است که می‌توان در اکراه در جنایت بر مادون نفس، فرد اکراه‌کننده را نیز قصاص نکرد که در صورت پذیرش این نظر، مسائل دیگری نیز پدیدار می‌شود. مسئله نخست، ثبوت یا عدم ثبوت دیه و مسئله دیگر نیز مسئول پرداخت دیه در این فرض خواهد بود. بر این اساس این پژوهش در پی آن است تا با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر آرای فقها به ارزیابی نظرات مختلف در این خصوص و ارائه نظر مختار بپردازد.

اگرچه تاکنون آثار پژوهشی متعددی پیرامون اکراه به‌عنوان عامل مسئولیت کیفری و نیز اکراه در جنایت به خصوص در باب قتل عمدی به رشته نگارش درآمده است، ولی هیچ‌یک به‌طور خاص متمرکز بر شقوق مختلف اکراه در جنایت بر مادون نفس و مسائل مربوط به آن نشده‌اند. در این خصوص حقوق‌دانانی که در آثار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند، پس از بیان نظر مشهور بدون بیان هرگونه استدلال، صرفاً اشاره‌ای گذرا به نظر مرحوم آقای خوئی داشته‌اند که اکراه‌کننده قصاص نمی‌شود و دیه بر عهده مباشر خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۰۰؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵۰۷؛ میرمحمد صادقی، ۱۴۰۱: ۳۴۰). پیرامون نظر غیرمشهور نیز در آثار برخی فقها به‌طور پراکنده و مختصر به این موضوع اشاره شده است؛ در حالی که در این پژوهش سعی بر آن است تا ضمن بررسی اجمالی تطبیقی موضوع، به ابعاد مختلف آن پرداخته شود و با ذکر برخی استدلال‌ها، به ارزیابی نظرات موجود پرداخته شود. بر این اساس پس از بیان ادله عدم قصاص اکراه‌شونده در جنایت بر مادون نفس و تحلیل و ارزیابی

۱. جهت مشاهده تعاریف حقوقی و فقهی از اکراه؛ ر.ک: (قیاسی و قائم‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۰)

۲. ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

۳. ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.

این نظرات به قابلیت انتساب جنایت به اکراه کننده، یعنی امکان قصاص یا عدم قصاص اکراه کننده پرداخته می شود. در ادامه نیز در فرض عدم قصاص اکراه کننده، ادله مربوط به ثبوت دیه و نیز مسئول پرداخت آن مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. ادله عدم قصاص اکراه شونده

مشهور فقها در قتل نفس به دلیل صحیحه زراره،^۱ صحیحه محمد بن مسلم^۲ و اجماع، قائل به عدم تحقق اکراه در قتل هستند (علامه حلی، ۱۴۱۳ (الف): ج ۳، ۵۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ (ب): ج ۹، ۳۲۹ و ۳۳۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۹۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۲۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۴۷ و ۴۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ۱۸۶ و ۱۸۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ج ۱۶ و ۱۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۱۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۸، ۱۹۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ۲۸)؛ زیرا حدیث رفع^۳ در مقام امتنان واقع شده و جریان آن در این مورد هر چند نسبت به مکره، امتنانی است ولی نسبت به مقتول ضد امتنان است؛ لذا این حدیث شامل قتل نفس نمی شود (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۹/۲۶). بر این اساس مشهور فقها قائل به قصاص اکراه شونده و حبس ابد برای اکراه کننده هستند. قانونگذار ایران نیز به تبعیت از مشهور فقها در ماده ۳۷۵، اکراه را مجوز قتل نمی داند و مرتکب را سزاوار قصاص و اکراه کننده را محکوم به حبس ابد می داند.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَيُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ. (كليني، ۱۴۰۷: ۲۸۵/۷؛ شيخ حر عاملي، ۲۹، ۴۵: ۱۴۰۹)

۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّقِيَّةُ لِيُحْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً. (كليني، ۱۴۰۷: ۲، ۲۲۰؛ شيخ حر عاملي، ۱۴۰۹: ۱۶، ۲۳۴) تقريب استدلال: شخص اکراه شده که می خواهد دیگری را بکشد، برای حفظ جان خودش می باشد که این حدیث این مرحله از تقیه را نفی می کند پس قتل دیگری مشروع نیست. (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۲، ۱۵۶ و ۱۵۷)

۳. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَالْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَالنُّسْيَانِ - وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ - وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ - وَ الْحَسَدَ وَ الطَّيْرَةَ - وَ التَّمَكُّرَ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ (الخلق) مَا لَمْ يَنْطَفِقُوا بِشَفَقَةٍ. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ عَنِ عَمْرِو بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعٌ خِصَالٍ - خَطْوُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ - وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَهْطَأْنَا - رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا - كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا - رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ (البقرة ۲- ۲۸۶) - وَ قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أَكَرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. (النحل ۱۰۶). (شيخ حر عاملي، ۱۴۰۹: ۱۵، ۳۶۹)

اما در اکراه کمتر از نفس مثل جایی که کسی دیگری را ناگزیر سازد که چنانچه دست یا پا یا گوش فلان شخص را قطع نکند یا چشم وی را کور نکند، خود او کشته خواهد شد، در این فرض قواعد باب اکراه جاری می‌شود. بدین معنا که اکراه در کمتر از نفس تحقق پیدا می‌کند و حکم تکلیفی حرمت قطع دست دیگری و حکم وضعی قصاص، برداشته می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۹۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۷). تتبع در نظام‌های حقوقی کشورهای غربی نیز حاکی از آن است که اگرچه پیرامون اکراه در قتل عمد، عمدتاً اکراه^۱ را دفاع^۲ محسوب نمی‌کنند، ولی در خصوص سایر موارد که آسیب‌های بدنی غیر منتهی به قتل را نیز شامل می‌شود، اکراه سبب بی‌گناه قلمداد کردن مرتکب و به تبع آن عدم مجازات وی می‌شود.^۳ در این قسمت به بیان ادله مربوط به عدم قصاص اکراه شونده در جنایت بر عضو و ارزیابی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۱. حدیث رفع

یکی از مواردی که در حدیث رفع بیان شده است «ما اکروهوا علیه» یا «ما استکروهوا علیه» یعنی اکراه است. بر این اساس غیر از اکراه در قتل که از این قاعده مستثنا شده است، سایر رفتارهای اکراهی مشمول حکم این حدیث خواهد بود. لذا همان‌طور که برخی فقها (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۸، ۲۰۱) بیان داشته‌اند، اکراه در مادون نفس هم حکم تکلیفی (حرمت جنایت بر عضو) و هم حکم وضعی (قصاص) را مرتفع می‌سازد. البته به نظر می‌رسد حتی در قتل نیز نمی‌توان قائل به استثنا شد و تمامی موارد اکراه مشمول حدیث رفع می‌شوند؛ زیرا حدیث صحیح زراره مربوط به جایی است که کسی دیگری را به قتل دیگری امر کند؛ درحالی‌که اکراه، امر توأم با تهدید است (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۰: ۳۰؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۵۲۱-۵۲۴-۵۶۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. duress
2. defense

۳. در نظام حقوقی انگلیس، اکراه در برخی موضوعات مانند قتل عمدی و خیانت به کشور به‌عنوان دفاع پذیرفته نمی‌شود. هرچند در یک پرونده این امر پذیرفته شده بود ولی در غالب سوابق قضایی به‌عنوان دفاع پذیرفته نشده و لذا رویه مبتنی بر عدم پذیرش آن به‌عنوان دفاع است. (Elkington: 2023:207-217; Baird, 2003: 129-130) در برخی از ایالت‌های آمریکا (به‌ویژه آن‌هایی که تحت تأثیر توصیه موسسه حقوقی آمریکا)، استاندارد اصلاح‌شده‌ای را پذیرفته‌اند، اکراه را به‌عنوان دفاعی برای هر جرم از جمله قتل، مجاز می‌دانند. (Gorr, 2013: 12)

۲-۱. تراحم

از دیگر ادله‌ای که سبب عدم قصاص فرد اکراه شونده در جنایت بر عضو است، تراحمی است که مرحوم آیت‌الله خوبی در باب قتل نفس بیان کرده‌اند.^۱ به این بیان که امر دایر است میان وجوب حفظ نفس که اگر این شخص دست دیگری را قطع نکند، خود او کشته می‌شود. در اینجا تراحم میان دو محذور شکل می‌گیرد. اول، حرمت قطع دست دیگری و دوم، وجوب حفظ نفس خود. در تراحم ابتدا اهم و مهم بررسی می‌شوند و چنانچه اهمی وجود نداشت، نوبت به تخییر می‌رسد. در مثال مذکور یکی از رفتارها نسبت به دیگری اهم است، زیرا لاشک و لاشبهه که حفظ جان نسبت به حرمت قطع دست دیگری اهم محسوب می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۳۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶).

بر این اساس به نظر می‌رسد قاعده تراحم که مرحوم آیت‌الله خوبی در قتل نفس به آن تمسک کرده‌اند، به‌رغم آنکه در قتل نفس به آن ایراد وارد است،^۲ در مادون نفس قابل طرح و پذیرش است. زیرا اگرچه در قتل نفس مرجحاتی

۱. آیت‌الله خوبی در مقابل مشهور معتقدند به اینکه بین اکراه در قتل و اکراه در سایر موارد هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ بنابراین اکراه بر قتل مجوز قتل است. ایشان تصریح می‌کند که اکراه در همه موارد رافع مسؤولیت است؛ بدین نحو که در این مورد اکراه شده بین دو محذور قرار می‌گیرد یا وی باید فعل حرامی را که همان قتل نفس محترم است، انجام دهد و یا باید واجبی را ترک کند که همان وجوب حفظ نفس است؛ فلذا تراحم اصولی درست می‌شود (در مرحله اجرا ادله با یکدیگر توافقی پیدا می‌کنند). در نتیجه علاوه بر تعارض ادله یکی از مواردی که اصل تخییر در آن جریان پیدا می‌کند، بحث تراحم و دوران امر بین محذورین (تعارض در مرحله جعل و انشاء است لکن تراحم در مرحله اجرا است) است که در این مورد بین حرمت و وجوب (حرمت قتل نفس محترمه و وجوب حفظ جان) پیش آمده است و با توجه به اینکه ترجیحی بین حرمت قتل نفس محترمه و وجوب حفظ نفس خود در کار نیست، اصل عملی تخییر جریان پیدا می‌کند؛ یعنی فرد می‌تواند در نتیجه اکراه دیگری را به قتل برساند و یا جان خود را در نتیجه عمل نکردن به تهدید مکره از دست بدهد. حال اگر مکره مبادرت به قتل دیگری کند باید دیه بپردازد و قصاصی متوجه وی و مکره نخواهد بود. مکره نیز به حبس ابد محکوم می‌شود. در نتیجه هیچ‌یک از این دو به مجازات قصاص محکوم نمی‌شود (خوبی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸۰؛ قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹؛ قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۵ تا ۲۷). ایشان با توجه به قاعده تبعیض در حجیت، صدر روایت صحیح زاره را در مورد اکراه بر قتل حجت نمی‌دانند، ولی ذیل روایت را که می‌گوید آمر حبس شود، در مورد مکره نیز جریان می‌دهد؛ بدین صورت که طبق صحیح زاره اگر آمر به قتل به خاطر امر به قتل به حبس ابد محکوم می‌شود، پس به طریق اولی مکره نیز به حبس ابد محکوم می‌شود. به بیان بهتر در جایی که اکراه و اجبار وجود دارد با اولویت قطعیه حبس ابد در مورد مکره نیز جاری می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۵۲۱-۵۲۴-۵۶۲).

۲. علی‌رغم اینکه مرحوم آیت‌الله خوبی معتقدند در این مورد مرجحاتی بین محذورین وجود ندارد، لکن با دقت بیشتر می‌توان به وجود مرجحاتی پی برد که به تبع آن نوبت به اجرای اصل تخییر نمی‌رسد. برخی از این مرجحات عبارت است از:

الف. مقدم بودن حق الناس بر حق الله: با توجه به اینکه حرمت کشتن نفس محترمه حق الناس است پس مقدم بر حفظ نفس خویش است که حق الله است؛ بنابراین نوبت به اجرای اصل عملی تخییر نمی‌رسد (گنجی، درس خارج فقه، ۸۰، ۱۴۰۰، ۳۰).

ب. به عقیده مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی یکی از مرجحات باب تراحم این است که اگر دلیل یکی از طرفین محذور، لفظی باشد، مقدم بر طرف دیگر تراحم است که دلیل آن ثبی است. با توجه به آیات ۹۳ سوره نساء، ۳۲ سوره مائده و روایات متعدد دیگر، دلیل حرمت قتل نفس محترمه

برای اهم بودن قتل نفس نسبت به حفظ جان وجود دارد، ولی در مادون نفس چنین ترجیحی وجود نخواهد داشت و می‌توان قاعده تراحم را جاری کرد. بدین معنا که در اکراه در مادون نفس حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی قصاص برداشته می‌شود.

۳-۱. فقدان عداوت و دشمنی

یکی از مواردی که توسط برخی فقها (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۵۵؛ خویی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸۲؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۰: ۳۵؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۷-۲۸؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۵) برای عدم قصاص اکراه در مادون نفس بیان می‌شود، فقدان دشمنی و عدوان در ارتکاب رفتار از سوی فرد مکروه است. زیرا قصاص برای جنایاتی است که ظلماً و عدواناً باشد و ظلم و عدوان در رفتار فرد مکروه به دلیل عدم رضایت نسبت به ارتکاب جرم وجود ندارد.

به نظر می‌رسد این موضوع را نمی‌توان به‌عنوان دلیل عدم قصاص مکروه پذیرفت. زیرا به نظر می‌رسد آنچه در ذهن فقهای معظم نسبت به عدوان و عداوت وجود دارد دشمنی است و لذا این‌طور استنتاج می‌کنند که از آنجا که فرد مکروه نسبت به مجنی علیه فاقد دشمنی و عداوت است و ناچار به ارتکاب جنایت بوده است لذا حکم تکلیفی

لفظی بوده و مقدم بر حفظ نفس خویش است که دلیل آن لیبی است (عمده دلیل وجوب حفظ نفس خویش، اجماع است که دلیلی لیبی است) (بیاتی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

ممکن است با توجه به آیه ۱۹۵ سوره مبارکه بقره اشکال شود که دلیل حفظ جان خویش نیز لفظی است؛ در جواب باید گفت اساساً این آیه ناظر به قتل نیست و در خصوص انفاق است: «نخست فحواى آیه ناظر به انفاق و بذل مال در راه خداست و به تصریح مفسران، مسلمانان در این آیه تشویق به مشارکت مالی در جهاد شده‌اند. مراد این است که اموال خود را برای جهاد در راه خدا به کار بگیرید؛ وگرنه دشمنان بر شما غالب شده، موجبات هلاکت شما را فراهم خواهند کرد. بنابراین، ظاهر آیه مورد بحث هیچ دلالتی بر جواز ارتکاب محرم از مکروه به‌منظور نجات نفس خود از تهلکه ندارد. دوم اینکه چنانچه به استناد عموم این آیه، حرمت القای نفس در تهلکه به موارد اکراه نیز تسری داده شود، در آن صورت کسی که تهدید به قتل شده تا مرتکب قتل ثالثی شود، با تراحم دو حکم شرعی روبرو خواهد شد؛ یکی حرمت القای نفس خود در تهلکه و مقاومت در برابر تهدیدات اکراه‌کننده و دیگری حرمت قتل نفس محترمه، یعنی سلب حیات از شخص ثالث. چنانچه شرایط مساوی باشد، یعنی آنجا که مرجحی برای عمل به یکی از دو دلیل و اسقاط دیگری در دست نباشد، فرد دچار بلا تکلیفی می‌شود. در این صورت، باید قائل به تخییر شد؛ یعنی شخص تهدید شده مخیر است میان آنکه شخص ثالث را به قتل رسانده، خود را نجات دهد یا آنکه مقاومت کرده، خود وی کشته شود. حال آنکه به نظر فقها در موارد اکراه در قتل، اکراه موجب جواز شرعی قتل نفس محترمه نمی‌شود و مکروه شرعاً نمی‌تواند از دیگری سلب حیات نماید؛ گرچه خود تهدید به قتل شده باشد. بر این اساس، تمسک به آیه مورد بحث برای رفع مسئولیت از مکروه و به شمار آوردن آن در عداد آیات مورد استناد در اکراه وجهی ندارد» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۰۹۸ و ۹۹). بنابراین اگر به عموم آیه استناد شود و بحث آیه به اکراه تسری داده شود، نظر مرحوم آیت‌الله خویی صحیح می‌شود؛ ولی نکته اینجاست که ایشان خود برای رفع مسئولیت مکروه به این آیه استناد نکرده‌اند و خود نیز می‌پذیرند که دلیل وجوب حفظ نفس خویش نمی‌تواند این آیه باشد. لذا سیاق این آیه برای انفاق است و ربطی به وجوب حفظ نفس خویش ندارد. مرجحات دیگری نیز وجود دارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۵۱۳-۵۲۴) که به جهت رعایت اختصار و عدم اطاله کلام از بیان آن‌ها خودداری می‌شود. لذا استدلالی که مرحوم آیت‌الله خویی برای جواز قتل غیر در صورت اکراه، بیان فرموده‌اند قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

حرمت جنایت و نیز حکم وضعی قصاص برداشته می‌شود. این در حالی است که عدوان در باب قصاص به معنی دشمنی نیست؛ بلکه به معنای ظلم و تعدی است. در فرضی که فردی به ایراد جنایت بر عضو اکراه می‌شود و مرتکب جنایت می‌شود نیز ظلم و تعدی نسبت به مجنی‌علیه وجود خواهد داشت. به بیان دیگر ناچاری و ناگزیری فرد مکره سبب نمی‌شود تا رفتار او ظالمانه نباشد و عروض اکراه، عمل او را ظالمانه بودن خارج نمی‌سازد. در سایر مواردی که چنین عداوت و دشمنی نیز وجود ندارد و ارتکاب جنایت بر اساس جهاتی دیگر مانند تفریح یا مباحث علمی صورت می‌پذیرد نیز چنین حکمی جاری است. به‌عنوان مثال در زمان‌های قدیم که برخی اربابان بدون هیچ‌گونه عداوت و دشمنی با به دریا انداختن غلامان خود به دریا و مشاهده دست و پا زدن و غرق شدن آن‌ها از این کار لذت می‌بردند نیز اقدامی ظالمانه انجام می‌پذیرفت. همچنین کسی که بمب هسته‌ای یا گاز شیمیایی را اختراع کرده و در صدد آزمایش آن است به‌رغم اینکه هیچ‌گونه دشمنی با افراد نداشته باشد و برای پیشبرد علم اقدام به انتشار آن‌ها کند، مرتکب رفتاری ظالمانه محسوب می‌شود. بر این اساس اکراه چه در نفس چه در مادون نفس، عنوان ظلم و عدوان را زایل نمی‌کند، بلکه به دلیل فقدان رضایت مکره، وی سزاوار مجازات نخواهد بود.

۲. قابلیت انتساب جنایت به اکراه کننده

همان‌طور که در قسمت قبل بیان شد، با تکیه بر برخی ادله، در جنایات مادون نفس، فرد مکره قصاص نمی‌شود. حال مسئله‌ای که وجود دارد امکان قصاص اکراه کننده است. در این خصوص مشهور فقها قائل به امکان قصاص اکراه کننده هستند و معتقدند قصاص به مکره انتقال پیدا می‌کند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۵، ج ۵؛ ۱۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۲۸؛ صاحب‌جوهر، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۵؛ امام خمینی رحمته‌الله، بی تا: ج ۲، ۵۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۳۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۸، ۲۰۱)، درحالی‌که برخی نیز قائل به عدم قصاص اکراه کننده هستند (خویی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۶۱۵-۶۳۰؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۰: ۳۵؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۷-۲۸؛ بیاتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). شایان ذکر است در نظام‌های حقوقی غربی با صرف‌نظر از فقدان مجازات قصاص، در خصوص انتقال مجازات از اکراه‌شونده به اکراه‌کننده، راهکارهای متفاوتی اتخاذ شده است. به‌عنوان مثال در نظام حقوقی انگلیس، در تعدادی از پرونده‌های قضایی، اکراه‌کنندگان به‌عنوان مجرمانه تحریک به ارتکاب جرم^۱ محکوم شده‌اند، در برخی به‌عنوان معاون در وقوع جرم و در برخی نیز به‌عنوان مرتکب اصلی متحمل مجازات جرم اصلی شده‌اند (Alltridge, 1981: 37-51). در مقررات برای دادستانی‌های

1. incitement

پادشاهی انگلیس و ولز^۱ که راهنمایی قانونی محسوب می‌شود، در موارد اکراه برای طرف ثانویه^۲ (اکراه کننده)، مسئولیت کامل جرم ارتكابی را در نظر گرفته است (The Code for Crown Prosecutors, 2018). در یکی از پرونده‌های دادگاه عالی استرالیا، اکراه در کنار جنون و صغر سن از عواملی دانسته شده است که سبب می‌شود طرف ثانویه به‌عنوان مسئول شناخته شده و مجازات شود (Colvin, 2022: 12). به بیان دیگر در مقام عمل، اکراه کننده نیز سبب اقوی از مباشر محسوب شده و اوست که مجازات می‌شود. در این قسمت ضمن تبیین دیدگاه‌های موجود یعنی انتقال قصاص از اکراه شونده به اکراه کننده و نیز عدم قصاص اکراه کننده، دیدگاه مختار بیان خواهد شد.

۱-۲. انتقال قصاص از اکراه شونده به اکراه کننده

با توجه به عدم قصاص فرد مکره در جنایت مادون نفس این مسئله پدیدار می‌شود که آیا می‌توان فرد مکره را قصاص کرد یا خیر. بدین معنا که مکره را جانی فرض نمود و او را به مجازات رفتار یعنی قصاص محکوم کرد. قانون‌گذار ایران نیز به تبع فقهایی که ذکر شد در جنایات مادون نفس قائل به انتقال قصاص از مکره به مکره است.^۳ در این خصوص شهید ثانی در شرح لمعه صراحتاً بیان می‌دارند که قصاص بر مکره است. ایشان می‌فرمایند که قول قوی‌تر آن است که قصاص بر مکره است. زیرا سبب اقوای از مباشر است و مباشر به واسطه اکراه ضعیف‌تر است. خصوصاً در جایی که اکراه به حد الجاء برسد.^۴

به نظر می‌رسد منظور شهید ثانی از الجاء مواردی باشد که قصد و اراده از مرتکب زایل می‌شود که می‌توان آن را اجبار دانست. در اجبار با توجه به فقدان قصد مرتکب، چنانچه عامل انسانی برای این اجبار وجود داشته باشد، این عامل انسانی است که ضامن جرم ارتكابی خواهد بود و اساساً جرم به مرتکب، منتسب نمی‌شود. مانند آنکه فردی از پشت ضربه‌ای به فرد دیگری وارد آورد که چاقویی در دست دارد و این چاقو به بدن فرد سومی وارد شود. در اینجا اگرچه چاقو در دست فرد دوم بوده است، ولی با توجه به فقدان قصد و اراده او، جنایت به فرد اول منتسب می‌شود. با توجه به مباحث مزبور اگرچه بتوان در این فرض یعنی اجبار قائل به انتقال مسئولیت از فرد «ب» به فرد «الف» بود

1. The Code for Crown Prosecutors

2. secondary party

۳. ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

۴. «و یكون القصاص على المکره بالكسر یعنی قصاص بر مکره است (به کسر راء) على الاقوی لقوة السبب بضعف المباشر بالاکراه لو بلغ الاکراه حد الالءاء» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۸، ۱۰)

ولی در اکراه با توجه به اینکه مرتکب، واجد قصد و اراده است و صرفاً رضایت ندارد، انتقال مسئولیت محل خدشه است.

۲-۲. عدم قصاص اکراه کننده

به نظر می‌رسد دیدگاه انتقال قصاص از مکره به مکره قابل پذیرش نباشد. زیرا اولاً مکره، مباشرتی در ایراد جنایت مانند قطع دست نداشته است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۹۰). افزون بر آن، انتساب قطع دست به اکراه کننده نیز ممکن به نظر نمی‌رسد؛ زیرا زمانی بحث انتساب و استناد عرفی قابل پذیرش است که نقش مباشر بسیار ضعیف باشد و به بیان دیگر مباشر کالآله یا وسیله محسوب شود؛ مانند بحث شهادت زور یا در مواردی که مرتکب، صغیر غیر ممیز یا مجنون یا ناآگاه یا بی اختیار باشد.^۱ این در حالی است که همان‌طور که بیان شد در اکراه، فرد واجد اراده است و صرفاً رضایت از او سلب شده است.

با توجه به نقش غیر مستقیم اکراه کننده در ارتکاب جنایت واقع شده، رفتار او تسبیب محسوب می‌شود و سبب در مواردی اقوی از مباشر است که نخست مباشر به‌طور کلی هیچ‌گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد، مانند کسی که هیپنوتیزم شده باشد و دوم مواردی که اگرچه مرتکب اختیار و اراده دارد. ولی از روی فقدان قوه ادراک و تشخیص، مرتکب جنایت شده باشد، مانند مجنون یا صغیر غیر ممیز که مرتکب جنایت شده باشند یا بر اساس جهل مانند قاضی که بر اساس شهادت زور، حکم قصاص را صادر کرده باشد. بر این اساس با توجه به اینکه اکراه مشمول هیچ‌یک از این دو فرض نمی‌شود، همچنان مباشر یا اکراه شونده اقوی محسوب می‌شود.

با توجه به مطالب مزبور تعلیل شهید ثانی پیرامون انتقال قصاص به اکراه کننده «لقوه السبب بضعف المباشر بالاکراه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۲۸) صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا همان‌طور که بیان شد در این حالت سبب اقوی از مباشر محسوب نمی‌شود. به علاوه شهید ثانی می‌فرماید: احتمال دوم در مسئله این است که بگوییم مکره قصاص نشود؛ چون او مباشر در قطع عضو نبوده، پس باید دیه بپردازد. ایشان این احتمال را رد می‌کنند و بیان می‌دارند: این احتمال ضعیف است، زیرا مباشر بودن به نسبت سببیت قصاص، اخص است. بدین معنا که قصاص در برخی موارد با مباشرت و در برخی با عدم مباشرت ثابت می‌شود و لذا موجب قصاص صرفاً مباشرت نیست. به

۱. ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.» همچنین شایان ذکر است در تبصره ۱ ماده ۳۷۵ بیان شده است که «اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.» این تبصره که مربوط به قتل عمدی است نیز سبب اقوی از مباشر را مد نظر داشته است و لذا اکراه کننده را مستوجب قصاص دانسته است.

بیان دیگر ثبوت قصاص اعم از مباشرت است و از عدم مباشرت، عدم قصاص لازم نمی‌آید. بر این اساس نفی اخص (نفی قصاص به موجب مباشرت) مستلزم نفی اعم (نفی قصاص) نیست. مانند آنکه کسی به قصد قتل دیگری چاهی در مسیر رفت‌وآمد او حفر کند یا غذای سمی به دیگری تعارف کند (منتظر قائم، ۱۴۰۰: ۶۰۶ - ۶۰۷).

به نظر می‌رسد مصادیقی که شهید ثانی برای ثبوت قصاص در فرض سبب بودن بیان می‌دارند مربوط به فرض دومی است که در باب اقوی بودن سبب از مباشرت به آن اشارت رفت؛ یعنی فرضی که مرتکب علی‌رغم وجود اراده به دلیل وجود جهل، مسئولیت نخواهد داشت. مانند حکم قاضی که به تبعیت از شهادت زور صادر شده باشد. بر این اساس در سایر مواردی که چنین اقوائیتی وجود ندارد، دلیلی برای انتقال مسئولیت از مکره به مکره وجود نخواهد داشت. زیرا مکره خود مرتکب جنایت بر عضو مانند قطع دست نشده است و نمی‌توان قطع دستی که مکره، مرتکب آن است را به مکره استناد داد. به بیان دیگر در اینجا سبب اقوی از مباشرت و استناد عرفی وجود ندارد و نمی‌توان فرد اکراه کننده را مستوجب قصاص دانست. البته با توجه به مباحث مزبور اگرچه اکراه شونده نه قصاص می‌شود و نه حکم تکلیفی حرمت دارد و اکراه کننده نیز قصاص نخواهد شد، ولی اکراه کننده به حال خود رها نمی‌شود و می‌توان طبق قاعده التعزیر لکل عمل محرم، اکراه کننده تعزیر می‌شود و طبق قاعده التعزیر بید الحاکم^۱ نیز تعزیر او توسط حاکم مشخص می‌شود (تبریزی، ۱۴۲۶: ۵۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۳۵).

۳. ادله ثبوت دیه در فرض عدم قصاص اکراه کننده

با توجه به ادله‌ای که تاکنون بیان شد، نه اکراه شونده و نه اکراه کننده هیچ‌کدام در قبال جنایت مادون نفس قصاص نمی‌شوند. مسئله‌ای که در اینجا پدیدار می‌شود امکان ثبوت دیه است. در این قسمت ضمن ارزیابی ادله موجود به نظر مختار نیز اشاره خواهد شد.

۳-۱. قاعده هدر نشدن خون مسلمان

برخی فقها که قائل به پرداخت دیه توسط مباشر در جنایت یا مکره هستند به قاعده منصوصه هدر نشدن خون مسلمان استناد می‌کنند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۷۳ تا ۴۸۶). ایشان بیان می‌دارند که با توجه به اینکه مسلمانی کشته شده است و خون مسلمان نیز نباید هدر رود، بهتر است دیه از مکره اخذ شود (خویی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸۲؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۰: ۳۵؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۷ - ۲۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۸؛ بیاتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). همان‌طور

۱. جهت مشاهده این قواعد ر.ک (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹۰ تا ۳۱۲).

که برخی فقها نیز اشاره کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۸). ایرادی که بر این استدلال وارد است آن است که قاعده مزبور در مقام بیان هدر نشدن خون مسلمان است، نه اینکه بر اساس آن بتوان اخذ دیه از مکره یا حتی مکره را استنتاج کرد. زیرا فرض دیگری برای پرداخت دیه همچون بیت‌المال نیز وجود دارد. بنابراین طبق این قاعده، اجمالاً لزوم پرداخت دیه ثابت است و پیرامون مسئول پرداخت آن در قسمت آتی مباحثی مطرح خواهد شد.

۳-۲. استقلال دیه نسبت به مجازات قصاص در برخی شرایط

یکی از فقها در مقام ایراد به دیدگاهی که اکراه کننده را مسئول پرداخت دیه می‌داند بیان می‌دارد در فرضی که قصاص از اکراه کننده برداشته می‌شود و حکم به تعزیر او می‌شود، بر چه اساسی می‌توان او را مسئول پرداخت دیه دانست (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۵۵)؛ زیرا دیه در شریعت مقدسه به طور مستقل وارد نشده است، بلکه دیه عوض قصاص است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۵۴؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ج ۴، ۲۰۴) و وقتی بیان می‌شود که اکراه کننده دست را قطع نکرده است و لذا قصاص نمی‌شود، در این فرض با چه دلیلی می‌توان برای او دیه را ثابت کرد؟ استدلال مزبور اگرچه در مقام نفی لزوم پرداخت دیه توسط مکره بیان شده است، ولی بر اساس مبنای آن ناظر به نفی لزوم پرداخت دیه توسط مکره نیز است؛ زیرا اساس استدلال مربوط به جایی است که قصاص از اکراه کننده برداشته می‌شود و با توجه به ادله‌ای که بیان شد در وهله نخست قصاص از مباشر جنایت یعنی اکراه شونده برداشته شده است و لذا بر اساس این استدلال، دلیلی برای الزام اکراه شونده به پرداخت دیه نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد این دیدگاه که قائل به عدم استقلال دیه نسبت به قصاص است صحیح نباشد، زیرا اگرچه غالب موارد دیه عوض از قصاص است، ولی مواردی از جنایات عمدی نیز وجود دارد که ابتدائاً دیه وضع شده است و دیه عوض از قصاص نیست. مانند فرضی که مسلمانی کافر ذمی را به قتل برساند که در غیر فرض اعتیاد به قتل اهل ذمه، قصاص در نظر گرفته نشده است، بلکه به دلیل فقدان یکی از شرایط قصاص (تساوی در دین)، دیه وضع شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۵۳ تا ۵۹؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ج ۹، ۴۸۷ تا ۴۹۱). همچنین در فرضی که پدری فرزند خود را به قتل برساند، پدر در مقابل قتل فرزند قصاص نمی‌شود و باید دیه بپردازد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۶۴-۶۵؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ج ۹، ۴۹۶-۴۹۷). بر این اساس سقوط قصاص در همه موارد به معنای سقوط دیه نیست؛ زیرا مواردی با دلیل خاص وجود دارد که اگرچه قصاص ثابت نیست، ولی دیه باید پرداخت شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۶۳۰-۶۱۵).

۴. مسئول پرداخت دیه در فرض عدم قصاص اکراه کننده

چنان که گذشت در اکراه در جنایت بر مادون نفس هیچ از اکراه کننده و اکراه شونده قصاص نمی‌شوند و دلیلی بر سقوط دیه مجنی علیه نیز وجود ندارد. اما پیرامون این مسئله که چه کسی مسئول پرداخت دیه است، در این قسمت به ارزیابی دیدگاه‌های موجود و ارائه دیدگاه مختار پرداخته می‌شود.

۴-۱. مسئولیت اکراه کننده در قبال پرداخت دیه

برخی از فقهای که قائل به قصاص اکراه کننده نیستند، بعد از بیان این موضوع، قائل به لزوم پرداخت دیه از سوی اکراه کننده می‌شوند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۹۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۳۲؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۵۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۳۵). شاید بتوان دلیل این فقها را در سزاوار دانستن اکراه کننده نسبت به پرداخت دیه در مقام مقایسه با اکراه شونده جستجو کرد. بدین معنا که از آنجاکه اکراه شونده فاقد رضایت در ارتکاب جنایت است و اکراه کننده است که او را ناگزیر ساخته است، به‌رغم آنکه اکراه کننده قصاص نمی‌شود، ولی باید دیه را بپردازد. در این خصوص به نظر می‌رسد با توجه به عدم ارتکاب جنایت از سوی اکراه کننده، همچنان که قصاص را نمی‌توان به وی منتسب کرد، دیه به معنای مجازات را نیز نمی‌توان به وی منتسب کرد.

به بیان یکی از فقها، رفع حرمت قطع ید از مُکَرَّه موجب استناد قصاص یا دیه به مُکَرَّه آمر نمی‌شود؛ کما اینکه در فرضی که شخصی به شرب خمر اکراه شده باشد، اکراه اگرچه موجب رفع حرمت شرب خمر شده و در نتیجه بر شارب، حد شرب خمر مترتب نمی‌شود، لکن موجب استناد شرب خمر به مُکَرَّه آمر نیز نمی‌شود تا در نتیجه گفته شود، مُکَرَّه آمر، شارب الخمر بوده و عملش حرام و موجب حد است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۸).

۴-۲. مسئولیت اکراه شونده در قبال پرداخت دیه

به‌رغم آنکه نمی‌توان به صرف وجود قاعده هدر نرفتن خون مسلم قائل به لزوم پرداخت دیه توسط اکراه شونده شد (دیدگاهی که سابق بیان شد)، ولی می‌توان با استناد به امتنانی بودن حدیث رفع، فرد اکراه شونده را ضامن پرداخت دیه دانست. در این خصوص برخی معتقدند حدیث رفع چیزی را بر می‌دارد که اکراه به آن تعلق پیدا کرده است؛ یعنی با توجه به امتنانی بودن آن به اندازه‌ای رفع می‌کند که اگر برداشته نشود، خلاف امتنان است که در این حالت حرمت قطع دست و قصاص است که برداشته می‌شوند، زیرا این دو مورد قابل تدارک و جبران نیستند. اما در خصوص دیه با توجه به اینکه دیه قابل جبران است، لذا حدیث رفع دیه را از مکره که مرتکب جنایت شده است بر نمی‌دارد. بر

این اساس دیه بر عهده مباشر است و می‌تواند به مکره‌هی که او را مجبور (ناگزیر) کرده است، رجوع کند (روحانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۰۴). به بیان حدیث رفع چیزی را بر می‌دارد که بر مکلف، ثقل و وزر و کُلْفَت باشد، لذا چنانچه دیه نیز قابل جبران نبود و حرج محسوب می‌شد، از موارد رفع محسوب می‌گردید، ولی با توجه به اینکه فرد اکراه شونده می‌تواند دیه را از اکراه‌کننده بگیرد دیگر ثقلی و وزر و وبالی وجود نخواهد داشت (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۶۱۵-۶۳۰). ممکن است اشکال شود که با پذیرش این موضوع که هر چیزی قابل جبران است، ثقل نبوده و رفع نمی‌شود، در بیع اکراهی نیز باید قائل به نفوذ معامله بود؛ زیرا در آنجا با بیع مکره، ثمن و عوض مبیع را اخذ می‌کند و این اخذ ثمن به نوعی جبران مبیعی است که به صورت اکراهی فروخته شده و از دست رفته است و لذا این بیع نیز نباید غیرنافذ باشد. به بیان دیگر طبق این دیدگاه، بیع اکراهی نیز قابل جبران است و در نتیجه نباید غیرنافذ باشد. در پاسخ باید بیان کرد که بیع اکراهی به این دلیل غیرنافذ است که فرد رضای معاملی ندارد. طبق روایت مربوطه حلیت مال غیر، متوقف بر رضایت مالک است^۱ و به دلیل فقدان رضایت، معامله غیرنافذ خواهد بود. این در حالی است که در بیع اضطراری

۱. در این رابطه ۵ روایت موجود است: (مروج جزائری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۱۵ و ۵۱۶).

۱. معتبره سماعة و زید شحام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا - فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ - وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۲۰، باب ۳ از ابواب مکان مصلي، ح ۱؛ ۲۹، ۱۰، باب ۱ از ابواب قصاص نفس، ح ۳).

۲. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِيفِ الْعُقُولِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةِ الْوَدَاعِ أَيُّهَا النَّاسُ - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ - وَلَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ إِلَّا عَنْ طَبِيبِ نَفْسِ مَنْهُ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۲۰، باب ۳ از ابواب مکان مصلي، ح ۳).

۳. قَالَ النَّبِيُّ ص الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَجِلُّ مَالُهُ إِلَّا عَنْ طَبِيبِ نَفْسِ مَنْهُ. (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ج ۳، ۴۷۳، ح ۱؛ به این مضمون در سایر موارد این کتاب نیز آمده است: ج ۳، ۴۷۳، ح ۳؛ ۴۲۴، ۳؛ ۴۲۵، ح ۱۶؛ ج ۳، ۱۸۴، ح ۹؛ ج ۲، ۱۱۳، ح ۳۰۹؛ ج ۲، ۲۴۰، ح ۶؛ ج ۱، ۲۲۲، ح ۹۸).

۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ - مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع - يَسْأَلُهُ الْأَذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَتْ إِلَيْهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّةِ اللَّهِ ... (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۰، ۵۳۸، باب ۳ از ابواب الأنفال و ما یختص بالإمام، ح ۲).

۵. توقيع مبارک به محمد بن جعفر اسدي در جواب سؤالاتش از حضرت حجت عليه الصلاة والسلام: «... وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الصَّبَاغِ الَّتِي لِنَاجِيَتِنَا - هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعَمَارَتِهَا - وَ آدَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا - وَ صَوْفَ مَا يُفْضَلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاجِيَةِ - اِخْتِسَابًا لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّبًا إِلَيْكُمْ - فَلَا يَجِلُّ لِأَخِي أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ - فَكَيْفَ يَجِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا - مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَغَيْرِ أَمْرِنَا - فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ - وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئًا - فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلَى سَعِيرًا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۵۴۰، ۵۴۱، باب ۳ از ابواب انفال، ح ۷؛ علامه مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۸۲، ۱۰۰ و ۱۸۳).

به نظر می‌رسد با توجه به تنوع نقل روایت فوق و اسناد گوناگون و اعتبار برخی از روایات و اسناد، نمی‌توان در سند این چنین روایتی تردید کرد؛ به‌ویژه آنکه روایت مزبور دارای شهرت فتوایی است و مشهور فقها ضمن معتبر دانستن برخی روایات و اسناد آن، در موارد متعددی بر طبق آن فتوا داده‌اند. علاوه بر این، نقل کتاب در جوامع روایی معتبر، حکایت از اعتبار و اهمیت این روایت و جایگاه والای آن در میان محدثان بزرگ و سرشناس دارد.

به دلیل وجود رضایت معاملی، بیع صحیح محسوب می‌شود؛ یعنی به‌رغم آنکه فرد مایل به انجام معامله نیست و بر اساس شرایط اضطراری پیش‌آمده، مانند مریضی زن و فرزند ناچار به فروش منزل خود شده است، ولی با توجه به اینکه رضایت معاملی دارد، معامله صحیح محسوب می‌شود.

به بیان دیگر در بیع مضطر اگرچه او رضای قلبی به انجام معامله ندارد و انجام این کار برای او دشوار است؛ ولی رضای معاملی سبب صحیح بودن معامله می‌شود، مانند شخصی که به دارویی احتیاج دارد و فروشنده آن دارو را به بیست برابر قیمت می‌فروشد که در این فرض معامله صحیح است، ولی برای فروشنده حرام است؛ زیرا این عمل او ظالمانه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۹۷). بنابراین هر ثقل و وزر و وبال و کلفتی که بر مکره یا مضطر، وارد می‌آید و قابل جبران است توسط حدیث رفع، برداشته نمی‌شود و در ما نحن فیه (بحث اکراه در مادون نفس) دیه همین‌طور است؛ یعنی دیه قابل جبران است و چون قابل جبران است، مکره می‌تواند به مکره مراجعه کند. بنابراین حاکم ابتدائاً نمی‌تواند به مکره رجوع کند، چون او هنوز مالی را از بین نبرده است؛ اما زمانی که مکره به حکم حاکم مال را پرداخت، می‌تواند به مکره رجوع کرده و مبلغ دیه را از او بگیرد.

پیرامون علت رجوع به اکراه کننده باید بیان شود از آنجا که مکره سبب الزام مکره به پرداخته دیه شده است باید این مال را جبران کند. در ابواب مختلف فقهی نیز می‌توان مواردی را مشاهده کرد که ضمان مالی برای کسی دانسته شده است که مباشرت در اتلاف مال نکرده باشد. به‌عنوان مثال اگر شخصی مالی را غصب کرد و آن مال به سبب قهری مانند زلزله، صاعقه و امثال آن تلف شد، غاصب ضامن است؛ درحالی‌که او مال را تلف نکرده است. پس غصب موجب ضمان است ولو غاصب متلف نباشد (ایروانی، ۱۴۲۶: ج ۲، ۱۳۵). بنابراین هرگاه گوسفندی مورد غصب قرار گیرد و غاصب آن را در طویله خود که در همسایگی مالک گوسفند است نگهدارد و شب سیل آمده و طویله غاصب و طویله همسایه و تمامی گوسفندهای آن‌ها را ببرد، غاصب ضامن تلف گوسفند مورد غصب است؛ اگرچه هرگاه گوسفند مزبور غصب نمی‌شد و در طویله مالکش می‌بود نیز تلف می‌گشت (امامی، ۱۳۹۹: ج ۱، ۳۶۶) و لذا چنانچه متصرف این نکته را هم ثابت کند که تلف مال در اثر قوه قاهره و آفت سماوی بوده است، از مسئولیت حقوقی او کم نمی‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۱، ۶۸).

با توجه به مباحث مزبور اگرچه در باب تسبیب در قتل نفس یا ایراد جراحت تنها در صورتی شخص دارای ضمان است که نتیجه حاصله مستند به جانی باشد، ولی در باب ضمان مال، موجب ضمان منحصر به لزوم استناد اتلاف به شخص نیست؛ بلکه در موارد متعددی که او تأثیر در اتلاف دارد، ضمان بر عهده است. بر این اساس در موضوع

مورد بحث یعنی اکراه در جنایت مادون نفس به‌رغم آنکه ضمان قطع ید برای مکروه وجود ندارد، ولی می‌توان قائل به ضمان مالی او شد.

نتیجه‌گیری

اکراه در جنایت بر مادون نفس با توجه به حدیث رفع که به صراحت یکی از موارد رفع مسئولیت را اکراه دانسته است و نیز در برخی حالات بر مبنای تراحم سبب عدم قصاص اکراه شونده می‌شود. پیرامون امکان قصاص اکراه کننده در این فرض، اگرچه مشهور فقها و به تبع آن قانون‌گذار ایران قائل به انتقال قصاص از اکراه شونده به اکراه کننده هستند، ولی بررسی مبانی استدلالی این موضوع نشان می‌دهد که نمی‌توان این نظر را پذیرفت. زیرا اکراه کننده در ارتکاب جنایت مباشرت نداشته است و در مقام سبب نیز نقش وی به میزانی اثرگذار نبوده است که بتوان عرفاً جنایت ارتكابی را به او منتسب کرد و به بیان دیگر سبب اقوی از مباشر محسوب نمی‌شود. در نظام‌های حقوقی غربی نیز در آسیب‌های بدنی غیر منتهی به قتل، همچنان‌که اکراه سبب عدم مجازات اکراه شونده می‌شود. در برخی پرونده‌ها، اکراه کننده به‌عنوان مرتکب اصلی محسوب نشده و عنوان مجرمانه دیگری همچون جرم تحریک به ارتکاب جرم یا معاونت در جرم برای او در نظر گرفته شده است.

با عنایت به پذیرش نظر عدم قصاص اکراه کننده و اکراه شونده، مسئله امکان ثبوت یا عدم ثبوت دیه بر عهده یکی از این دو طرف، به این نحو پاسخ داده شد که با توجه به قاعده هدر نشدن خون مسلم و نیز استقلال دیه نسبت به مجازات قصاص در برخی شرایط به نظر می‌رسد دلیلی برای نادیده انگاشتن دیه مجنی‌علیه وجود ندارد. پیرامون مسئول پرداخت دیه نیز با بررسی نظرات موجود این نتیجه حاصل شد که به دلیل عدم مباشرت اکراه کننده در ایراد جنایت نمی‌توان پرداخت دیه را ابتدائاً بر عهده وی قرار داد. از سوی دیگر با توجه به امتنانی بودن حدیث رفع، در ما نحن فیه، قصاص که غیرقابل جبران است از مرتکب یعنی اکراه شونده برداشته می‌شود، ولی دلیلی برای برداشته شدن دیه وجود ندارد. زیرا مالی که اکراه شونده در مقام دیه می‌پردازد از طریق رجوع به اکراه کننده قابل جبران است؛ اکراه کننده‌ای که به دلیل سلب رضایت از اکراه شونده، سبب الزام او به ارتکاب جنایت بوده است و لذا به‌رغم آنکه نمی‌توان جنایت ارتكابی و به تبع آن واکنش‌های کیفری در قبال آن یعنی قصاص و دیه را به او منتسب کرد، ولی در باب ضمان مالی با توجه به اتلاف مالی که به او مستند است، اکراه شونده می‌تواند بابت عوض دیه‌ای که پرداخت کرده است به او مراجعه کند.

فهرست منابع

- ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، **المهذّب البارِع فی شرح المختصر النافع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- احسانی، محمد بن علی بن ابی‌جمهور (۱۴۰۵ق). **عوالی اللثالی العزیزة**، جلد ۴، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۹). **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلامیّه.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۶ق). **دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه**، جلد ۲، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- بیاتی، محمدحسین (۱۳۹۵). **المبانی الفقهیه لقانون العقوبات الإسلامیة: کتاب القصاص، القسم الأول: المواد العامّة**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه عدالت، با همکاری انتشارات جنگل و جاودانه
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). **تنقیح مبانی الأحکام: کتاب القصاص**، قم: دار الصدیقة الشهیده سلام‌الله‌علیها.
- تبریزی، غلامحسین (۱۳۷۲). **اصول المهذّب**، مشهد: چاپ طوس.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق). **الزبده الفقهیه فی شرح الروضة البهیة**، جلد ۹، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۱). **قواعد فقه جزایی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶). **جرائم علیه اشخاص (قتل)**، تهران: نشر میزان.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**، جلد ۳۰، قم: مؤسسه آل‌البتیة (علیه‌السلام).
- حسینی نسب، سید مصطفی (۱۴۰۲ش). **درس خارج فقه لاضرر، تقریرات مخطوط صالح منتظری**، جلسه ۱۴۰۲/۷/۲۷.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). **رساله آموزشی (۲): احکام معاملات**، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹). **درس خارج فقه، کتاب القصاص**، تهران: راه‌یاب: جزوات درس خارج فقه دفتر معظم‌له، جلسات ۹۰ تا ۹۷ (۱۳۷۹/۸/۸ تا ۱۳۷۹/۸/۳۰).
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۰۹ق). **تحریر الوسیله**، جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، جلد ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱ش). **مبانی تکملة المنهاج**، جلد ۲، به اهتمام علی‌رضا سعید، تهران: انتشارات خرسندی.
- روحانی ققی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق**، جلد ۲۶، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (علیه‌السلام).
- روحانی ققی، سید محمد حسینی (۱۴۱۳ق). **منتقى الأصول**، تقریرات عبدالصاحب حکیم، جلد ۷، قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.
- سیحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۱ق). **المبسوط فی علم الأصول**، جلد ۳، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). **مهذّب الأحکام**، جلد ۳۰، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (تحشیه کلاتر)**، جلد ۱۰، قم: کتاب‌فروشی داوری.

- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی. صادقی، محمدهادی (۱۳۹۴). حقوق جزای اختصاصی (۱): جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، تهران: نشر میزان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (علامه مجلسی) (۱۴۱۳ق). بحار الأنوار، جلد ۳۳، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد موحدی (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القصاص، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام). فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فلاح زاده، مهدی (۱۴۰۱). آموزش فقه، قم: نشر معروف.
- قبله ای خویی، خلیل (۱۳۹۰). تکملة المنهاج: قصاص، ترجمه و تعلیق بر مبانی تکملة المنهاج: قصاص، تهران: سمت.
- قبله ای خویی، خلیل (۱۳۹۱). قواعد فقه: بخش جزا، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: سمت.
- قیاسی، جلال الدین و قائم فرد، سید محسن (۱۳۹۴). «بازاندیشی در تحقق دفاعیات کیفری اضطراب و اکراه در مصادیق مشتبه»، فصلنامه پژوهش تطبیقی اسلام و غرب، شماره ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، جلد ۸، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گنجی، مهدی (۱۴۰۰). درس خارج فقه، جلسه ۱۴۰۰/۸/۳۰، جزوات درس خارج، تهران: راه یاب.
- محقق داماد یزدی، سید محمد (۱۳۸۲). المحاضرات (مباحث اصول الفقه)، تقریرات سید جلال الدین طاهری اصفهانی، جلد ۳، اصفهان: انتشارات مبارک.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، ۴ جلد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق). دیدگاه های نو در حقوق، جلد ۲، تهران: نشر میزان.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، جلد ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مروج جزائری، سید محمدجعفر (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب، جلد ۷، قم: مؤسسه دارالکتاب.

منتظر قائم، مهدی (۱۴۰۰). متون فقه شهیدین، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۱). جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران: نشر میزان.

References

- Alldridge, P. W, 1981, The liability of the duressor, the Liverpool law review, Volume 3, pages 37–51.
 - Baird, Norman, 2003, criminal law, Cavendish Publishing Limited.
 - Colvin, Eric, 2022, Criminal Law of Solomon Islands, Kiribati and Tuvalu (chapter 14), Pacific Islands Legal Information Institute.
 - Elkington, Amy, 2023, The Historical Development of Duress and the Unfounded Result of Denying Duress as a Defense to Murder, The Journal of Criminal Law, Vol. 87(3) 207–217.
 - Gorr, Michael, 2010, Duress and culpability, Informa UK Limited.
 - The Code for Crown Prosecutors, Legal Guidance, The Crown Prosecution Service, 2018, see: <https://www.cps.gov.uk/legal-guidance/defences-duress-and-necessity>
- In Persian
- Ibn Fahd Hilli, Jamal al-Din, Ahmad ibn Muhammad Asadi, 1407 AH (1986 CE), Al-Muhadhdhab al-Bari' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi', Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
 - Ahsā'ī, Ibn Abi Jamūr, Muhammad ibn 'Alī, 1405 AH (1984 CE), 'Awālī al-La'ālī al- 'Azīziyah, 4 volumes, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada Publishing.
 - Imam Khomeini, Sayyid Ruhollah Musavi, 1409 AH (1988 CE), Tahrir al-Wasīlah, 2 volumes, Qom: Institute of Dar al- 'Ilm Publications.
 - Emami, Sayyid Hasan, 1399 (1979 CE), Civil Law, Tehran: Islamic Publications.
 - Iravani, Baqir, 1426 AH (2005 CE), Introductory Lessons in Jurisprudential Principles, 2 volumes, Qom: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing.
 - Bayati, Mohammad Hossein, 1395 (2016 CE), The Jurisprudential Foundations of Islamic Penal Law: The Book of Retribution, Part One: General Articles, Tehran: University of Justice Publications in collaboration with Jungle and Javadaneh Publishing, First Edition.
 - Tabrizi, Gholam Hossein, 1372 (1993 CE), Principles of the Reformed, Mashhad: Tous Printing.
 - Tabrizi, Jawad ibn Ali, 1426 AH (2005 CE), Revision of the Foundations of Rulings – The Book of Retribution, Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahidah, peace be upon her.
 - Tarhini Ameli, Seyyed Mohammad Hossein, 1427 AH (2006 CE), The Jurisprudential Foundation in Explanation of Rawdah al-Bahiyyah, 9 volumes, Qom: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing.
 - Haji Dehabadi, Ahmad, 1391 (2012 CE), Rules of Criminal Jurisprudence, Qom: Research Institute of Hawzah and University.
 - Haji Dehabadi, Ahmad, 1396 (2017 CE), Crimes against persons (Murder), Tehran: Mizan legal foundation.
 - Hurr Ameli, Muhammad ibn Hassan, 1409 AH (1988 CE), Wasa'il al-Shi'a, 30 volumes, Qom: Ahlulbayt Institute, peace be upon them.
 - Hosseini Nasab, Seyyed Mustafa, Study on the Jurisprudence of Laadhar, Session 7/27/1402, manuscript reports by Saleh Montazeri.
 - Khamenei, Seyyed Ali, Study on the Jurisprudence of Laadhar, Tehran: Rahiyab: Notebooks on Jurisprudential Studies by His Eminence, Book of Retribution: pp. 513–524 and p. 562, Sessions 90–92 (November 1999) and Session 97 (November 2000).

- Khamenei, Seyyed Ali, 1398 (2019 CE), Educational Treatise 2: Rulings on Transactions, 11th Edition, Tehran: Publications of Fiqh-e Rooz (affiliated with the Publications of the Islamic Revolution).
- Khwansari, Sayyid Ahmad ibn Yusuf, 1405 AH (1985 CE), Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi', 7 volumes, Qom: Ismaili Foundation.
- Khoei, Sayyid Abul-Qasim, 1391 (2012 CE), Foundations of Takmila al-Minhaj, Volume 2, edited by Alireza Saeed, Tehran: Khorsandi Publications.
- Rouhani Qomi, Sayyid Sadiq Hosseini, 1412 AH (1991 CE), Fiqh al-Sadiq, peace be upon him (by Rouhani), 26 volumes, Qom: Dar al-Kitab – School of Imam Sadiq, peace be upon him.
- Rouhani Qomi, Sayyid Mohammad Hosseini, 1413 AH (1992 CE), Muntaqa al-Usul, Reports by Abdolsaheb Hakim, 7 volumes, Qom: Office of Ayatollah Seyyed Mohammad Hosseini Rouhani.
- Sobhani Tabrizi, Jafar, 1431 AH (2010 CE), Al-Mabsut fi Ilm al-Usul, 3 volumes, Qom: Imam Sadiq Foundation.
- Sabzvari, Seyyed Abdol-Ala, 1413 AH (1992 CE), Muhadhdhab al-Ahkam (by Sabzvari), 30 volumes, Qom: Al-Manar Foundation – Office of His Eminence Ayatollah.
- Shahid Thani, Ameli, Zayn al-Din ibn Ali, 1410 AH (1990 CE), Rawdat al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya (annotated – Kalantar), 10 volumes, Qom: Davari Bookstore.
- Sahib Jawahir, Najaf, Muhammad Hassan, 1404 AH (1984 CE), Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam, 43 volumes, Beirut: Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi Publishing House.
- Sadeghi, Mohammad Hadi, 1394 (2015 CE), Crimes against persons (Physical damages), Tehran: Mizan legal foundation.
- Allamah Hilli, Hassan ibn Yusuf ibn Mutahhar Asadi, 1413 AH (1992 CE), The Rules of Rulings in Knowing the Halal and the Haram, 3 volumes, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- , 1413 AH (1992 CE), Different Views of the Shi'a on Sharia Rulings, 9 volumes, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Allameh Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi Isfahani, 1413 AH (1992 CE), Bihar al-Anwar, 33 volumes, Beirut: Foundation for Printing and Publishing.
- Fazel Abi, Hasan ibn Abi Talib Yusufi, 1417 AH (1996 CE), Kashf al-Rumuz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi', 2 volumes, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Fazel Lankarani, Muhammad Movahedi, 1421 AH (2000 CE), Detail of Sharia fi Sharh Tahrir al-Wasila – al-Qisas, Qom: Fiqh Center of the Imams (peace be upon them).
- Fazel Hindi Isfahani, Muhammad ibn Hassan, 1416 AH (1995 CE), Revealing the Uncovered Rules of Judgments, 11 volumes, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Falahzadeh, 1401 AH (1980 CE), Teaching Fiqh, Qom: Ma'rouf Publishing.
- Qabalah Khoyi, Khalil, 1390 (2011 CE), Translation and Commentary on the Foundations of Takmila al-Minhaj – Retribution, Tehran: SAMT.
- Qabalah Khoyi, Khalil, 1391 (2012 CE), Rules of Jurisprudence: Penal Section, Volume 1, 6th Edition, Tehran: SAMT.
- Qiassi, Jalaloddin, Qaemfard, Seyyed Mohsen, 2014, Rethinking Criminal defenses of Necessity and Duress in Dubious Cases, journal of Comparative Studies on Islamic and Western Law, Number 4.
- Kulaini, Abu Jaafar, Muhammad ibn Yaqoub, 1407 AH (1987 CE), Al-Kafi (Islamic Edition), 8 volumes, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Ganji, Mahdi, Study on Jurisprudence, Session 8/30/1400, Rahiyab: Notes on the Advanced Jurisprudence Course, available on the internet site.
- Mohaqqiq Damad Yazdi, Seyyed Muhammad, 1382 (2003 CE), Lectures on the Principles of Jurisprudence, Reports of Seyyed Jalal al-Din Taheri Isfahani, 3 volumes, Isfahan: Mubarak Publishing House.

- Mohaqqiq Damad Yazdi, Sayyid Mustafa, 1406 AH (1985 CE), Rules of Jurisprudence, 4 volumes, Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing.
- Madani Kashani, Haj Agha Reza, 1410 AH (1990 CE), The Book of Retribution for Jurists and Elites, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Marashi Shoushtari, Seyyed Mohammad Hassan, 1427 AH (2006 CE), New Perspectives on Law, 2 volumes, Tehran: Mizan legal foundation.
- Marashi Najafi, Seyyed Shahab al-Din, 1415 AH (1994 CE), Retribution in the Light of the Quran and Sunnah, 3 volumes, Qom: Publications of the Library of Ayatollah Marashi Najafi (may God sanctify his secret).
- Moravve Jazayeri, Seyyed Mohammad Jafar, 1416 AH (1995 CE), Guidance of the Student in Explaining Al-Makasib, 7 volumes, Qom: Dar al-Kitab Foundation.
- Montazer Qaim, Mahdi, 1400 (1980 CE), Texts of the Jurisprudence of the Two Martyrs, Tehran: SAMT and Judicial Sciences and Administrative Services University.
- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein, 1401 (2021 CE), offences against physical integrity of persons, Tehran: Mizan legal foundation.

